

سرشناسه: جانسون، اسپنسر، ۱۹۲۸-م. Johnson, Spencer.
عنوان و نام پدیدآور: پنیر مرا چه کسی جابجا کرد؟/ نویسنده اسپنسر جانسون؛ مترجم
شایسته کریمی.

مشخصات نشر: تهران: ساحل گیسوم، ۱۳۹۷.

مشخصات ظاهری: ۶۴ ص.

شابک: 978-622-6002-27-1

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: عنوان اصلی: Who moved my cheese? an amazing way to deal
with change in your work and in your life.

یادداشت: کتاب حاضر تحت عناوین مختلف توسط مترجمان و ناشران مختلف منتشر شده است.

موضوع: تحول (روانشناسی). موضوع: موفقیت — داستان.

شناسه افزوده: کریمی، شایسته، ۱۳۶۷-، مترجم.

رده بندی بکر: ۶۳۷BF/ج۳ ۱۳۹۷ ۶۵

رده بندی دیسی: ۲۴/۱۵۵

شناسه کتابخانه ملی: ۶۲۳۶۹۹۸



نام کتاب: چه کسی پنیر مرا جابجا کرد

نویسنده: اسپنسر جانسون

مترجم: شایسته کریمی

ناشر: ساحل گیسوم

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۷

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۵۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۰۰۲-۲۷-۱

مراکز پخش:

دفتر فروش: تهران، خیابان دکتر علی شریعتی، کوچه امامزاده، روی جاده خرننگسرای

آفتاب، پلاک ۹، طبقه ۵، واحد ۱۸ همراه: ۰۹۱۲۳۲۵۸۱۱۱

قم: دورشهر، کوچه ۱۳، پلاک ۷ تلفن: ۰۲۵-۳۷۲۳۴۷۳۲ همراه: ۰۹۱۹۶۶۴۵۷۸۱

هرمزگان، پخش پارس کتاب

تلفن: ۰۹۱۰۰۹۵۹۱۸۴-۰۹۱۹۵۲۷۳۴۲۵

آدرس اینترنتی: Avin_co@ymail.com

فهرست مطالب

۶	 مقدمه
۱۱	 قسمت اول: گرتهایی از شیکاگو
۱۵	 قسمت دوم: داستان «چه کسی پنیر مرا جابجا کرد»
۴۶	 قسمت سوم: بحث

مقدمه

خوشحال که داستان «چه کسی پنیر مرا جابجا کرد؟» را برایتان تعریف می‌کنم، زیرا که هم اکنون این کتاب نوشته شده در دسترس همه ماست تا آن را بخوانیم و از لذت ببریم و از لذت دیگران در آن نیز سهیم شویم. سال‌ها قبل از آن که «اسپنرجانسون» و من با هم کتاب «مدیر یک دقیقه‌ای» را بنویسم داستان بی نظیر «پنیر» را برایم تعریف کرد و این، همان داستان است و من منتظر این لحظه بودم. به یاد دارم که آن موقع این داستان را بسیار عالی و بی نظیر یافتم و همان موقع احساس کردم که این داستان یک قرار برایم مفید خواهد بود. چه کسی پنیر مرا جابجا کرد؟ داستانی است که درباره تغییراتی در محلی به نام هزارتو رخ می‌دهد، که در آن چهار شخصیت بامزه به دنبال «پنیر» هستند. پنیر نمادی است از آنچه که ما در زندگی خود جست و جو می‌کنیم، مانند یک شغل، یک رابطه دوستی پول، خانه بزرگ، آزادی، سلامتی، اقلام و شهرت، آرامش روحی و یا حتی فعالیتی مثل دویدن و یا بازی گلف هر کدام از ما عقیده خاص خود را از آنچه می‌تواند درباره پنیر باشد داریم و به دنبال آن هستیم که به دست آوردنش خوشحالمان می‌کند و اگر آن را به دست نیاوریم برایمان

ناراحت کننده و غم‌انگیز است.

«هزارتو» در این داستان نماد مکانی است که شما وقت خود را در آن صرف جستجوی آنچه می‌خواهید می‌کنید. آنجا می‌تواند سازمانی باشد که در آن کار می‌کنید، جامعه‌ای باشد که در آن زندگی می‌کنید، و یا رابطه‌ای که در زندگی خود دارید.

استان «پنیر» را که شما در این کتاب خواهید خواند، در اکثر نقاط دنیا تعریف کرده‌ام و اغلب از این و آن شنیده‌ام که چه تغییرات بزرگی در زندگی انسان به وجود آمده است.

می‌خواهید، بگو کنید باز نکنید این داستان کوچک تاکنون هزاران شغل، ازدواج و زندگی میلی‌ها را نجات داده است.

یکی از نمونه‌های بی‌شمار واقعی زندگی چارلی جونز یکی از مجریان تلویزیون «NBG» است. او می‌گفت شنیدن داستان «چه کسی پنیر مرا جابجا کرد» شغل او را نجات داد است. شغل او به عنوان یک مجری تلویزیون منحصر به فرد بوده، ولی اصرار می‌کرد که او یاد گرفت می‌تواند برای همه مفید و قابل استفاده باشد.

قضیه از این قرار است: چارلی در بخش مسابقات دو میدانی و بازیهای المپیک سابق، گزارش خوبی را ارائه کرد ولی وقتی رئیسش می‌شنود که در جریان المپیک بعدی باید گزارش وقایع شنا و شیرجه را انجام دهد بسیار ناراحت و حیرت‌زده شد. ناراحتی او از این بود که با این ورزشها آشنا نبود، از این جابجایی بسیار ناراحت شد.

عصبانیتش به حدی بود که بر روند دیگر کارهایش تأثیر گذاشته

بود. در این حین داستان «چه کسی پنیر مرا جابجا کرد» را می‌شنود. بعد از شنیدن داستان می‌گوید به خود خندیدم و طرز رفتارش را تغییر داد. متوجه شد که رئیس فقط پنیرش را جابجا کرده، بنابراین خود را با آن مسئله تطبیق داد. او ورزش تازه را یاد گرفت و در حین کار احساس می‌کرد که انجام دادن کارهای تازه به او احساس جوانی بیشتری می‌بخشد. داریلی نکشید که رئیسش رفتار و انرژی جدید او را شناخت و به او مأموریت‌های مهمی محول کرد. او نیز روز به روز بر موفقیت‌هایش می‌افزود تا این که به سمت نواز شگری فوتبال در تالار مشاهیر منصوب شد.

این فقط یکی از هزاران قصه‌های واقعی بود که در مورد اثرات این داستان بر مردم از زندگی حروهایشان گرفته تا زندگی عاطفی و عاشقانه آنهاست و من آن را شنیدم.

من به قدری به داستان «چه کسی پنیر مرا جابجا کرد؟» اعتقاد دارم که کپی‌هایی از نسخه قبل از چاپ آن را به کسانی که در شرکت ما کار می‌کنند (بیش از ۲۰۰ نفر) دادم چرا که

زیرا شرکت (کنت بلانچارد) دائماً در حال تغییر است و درست مانند هر شرکت دیگری که هدفش تنها پا بر جا ماندن در آینده نیست. بلکه می‌خواهد بی‌رقیب بماند آنها دائماً در حال تغییر هستند.

شرکت‌های دیگری هستند که دائماً در حال جابجایی پنیر ما هستند گرچه در گذشته به دنبال کارمندان وفادار بودیم اما امروزه نیاز به افراد انعطاف‌پذیر داریم که فقط به فکر حفظ کارهایی که امروز انجام داده می‌شود نباشند.

اما در عین حال همان طور که می‌دانید زندگی در آب زلال ساکت در حالی که زندگی همواره تغییرانی در محیط کار و غیره روبرو هستیم می‌تواند استرس‌زا باشد مگر آن که افراد به گونه‌ای به تغییر نگاه کنند که تغییر به آنان کمک کند و آنان تغییر را درک کنند باید وارد داستان پنیر شد.

وقتی درباره این داستان با مردم و کارمندان صحبت می‌کردم و آنها موفق به خواندن داستان «چه کسی پنیر مرا جابجا کرد» می‌شدند آن وقت می‌شد شروع رها شدن اثر درونی منفی را در آنها را احساس کرد. خیلی از کارمندان از بخش‌های مخالف ادارات به خود زحمت می‌دادند تا به خاطر این داستان از من تشکر کنند و می‌فکند که این داستان واقعاً در تغییرات شرکتشان از دیدگاه دیگر به آنها کمک کرده است، باور کنید اگر چه خواندن این کتاب کوچک وقت کمی را نیاز دارد اما اثبات آن زیاد و عمیق است.

در این کتاب سه بخش را سواها دید، در بخش اول گردهما هم‌کلاسی‌های قدیمی در یک تجدید دیدار که آنان درباره تلاش جهت مواجه شدن با تغییراتی که در زندگی آنها رخ می‌دهد می‌خوانید.

بخش دوم که همان هسته اصلی این کتاب است (بخش پنیر مرا جابجا کرد) می‌باشد. در این داستان خواهید دید که دو موش وقتی با تغییرات مواجه می‌شوند عملکرد بهتری دارند چرا که همان جز را ساده می‌گیرند در حالی که مغزهای پیچیده دو آدم کوتوله مسائل را پیچیده می‌کنند این بدین معنی نیست موش‌ها زرنگتر هستند. همه ما می‌دانیم که انسانها باهوشتر از موش‌ها هستند، به هر صورت با مشاهده کارهای این چهار شخصیت و درک این که موش‌ها و هم آدم کوچولوها

بخش‌های مختلف ساده و پیچیده و پیچیده‌ما را نشان می‌دهند و خواهید دید که این به نفع ماست که در زمان رویارویی با تغییرات، کارهای ساده‌ای را انجام دهیم که مؤثر باشند.

در بخش سوم که مباحثه افرادی است که دربارهٔ این که این داستان چه تأثیری برایشان داشته است و این که چگونه از آن در زندگی و کارشان استفاده خواهند کرد مطرح می‌شود.

بعضی از خبرنگاران دست‌نویس اولیه این کتاب ترجیح دادند تا پایان قسمت دوم جلوتر روند و معنای آن را خود برای خود تعبیر و تفسیر کنند. بعضی دیگر بخش بحث را خواندند و از آن لذت بردند به این دلیل که فکرشان را به کار انداخت تا بدانند چطور از آموخته‌های خود در وضعیتشان کمک گرفته و استفاده کنند.

به هر حال امیدوارم، هر بار که داستان «چه کسی پنیر مرا جابجا کرد» را می‌خوانید چیزی جدید و مفید در آن بیابید. همان‌طور که برای من چنین بود و همین‌طور امیدوارم که این داستان شما را در هنگام مواجه شدن با تغییرات یاری کند و بتوانید هر آنچه را که موفقیت می‌دانید به دست آورید.

امیدوارم از آنچه کشف می‌کنید لذت ببرید و موفق باشید. به یاد داشته باشید که باید شما به دنبال پنیر و همراه آن حرکت کنید.

کن بلانچارد - سان دیاگو - کالیفرنیا